

تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده: نمونه آماری شهر تهران

عباس یگانه*

دکترای سیاستگذاری عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۳)

چکیده

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد؛ و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد. از طرف دیگر هیچ نهادی همانند خانواده تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی بحران در خانواده، تغییر ساختار قدرت در خانواده و نیز عدم اجرای سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده می‌باشد. مطالعه حاضر به مقوله ساختار قدرت در خانواده می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا ساختار قدرت در خانواده و نقش آن بر سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده را مورد مطالعه قرار دهد. در این پژوهش که به روش پیمایشی صورت گرفته، حجم نمونه ۳۸۰ نفر و جامعه آماری افراد ساکن در مناطق سه، چهار، پنج، شش و ۱۶ شهروندان کلان‌شهر تهران انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از متقارن بودن ساختار قدرت در خانواده‌های مورد بررسی است. یافته‌ها نشان می‌دهد ساختار قدرت در خانواده بر سیاست‌های توسعه‌ای خانواده تأثیر دارد. همچنین بررسی‌ها نشان داد متغیرهای پایگاه اجتماعی و وضع شغلی زنان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار است اما رابطه‌ای میان متغیرهای میزان تقید به مذهب و تحصیلات با ساختار قدرت در خانواده مشخص نشد.

واژگان کلیدی: ساختار قدرت، خانواده سالم، سیاست‌های توسعه‌ای، دگرگونی‌های اجتماعی، تعادل.

* Email: Yeganehabbas@ut.ac.ir

مقدمه

جایگاه والای خانواده، به عنوان با هویت‌ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. اهمیت خانواده در مجادله بی‌امان و مستمر تاریخ ملت‌ها به حدی است که هیچ یک از مکاتب سیاسی، فلسفی و اجتماعی از پرداختن به آن بی‌نیاز نبوده‌اند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد؛ و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تاثیر خانواده پدید آمده باشد. از طرف دیگر هیچ نهادی همانند خانواده تحت تاثیر دگرگونی‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرد. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده و بالاخص کنش متقابل بین زن و شوهر، تغییر در مفهوم «نقش زن» است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع در امر اشتغال، موجب تغییر نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است.

از طرفی بر اساس مفاهیم جدید، جامعه توسعه یافته یعنی مجموعه خانواده‌هایی که در طبقات مختلف جامعه زندگی می‌کنند توسعه یابند (موتقی، ۱۳۸۶: ص ۲۳). توسعه یافتگی، فرآیند و اتفاقی اساساً نرم‌افزاری است و خاستگاه و پایگاه اولیه آن ذهن آدمی است (لیس تورس، ۱۳۷۵: ص ۱۷). به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی بحران در خانواده، تغییر ساختار قدرت در خانواده و نیز عدم اجرای سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده می‌باشد. این پژوهش بر آن است تا به بررسی ساختار قدرت در خانواده و نقش آن بر سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده بپردازد.

از منظر و دیدگاه اسلامی، خانواده سنگ بنای اول جامعه است که اگر اصلاح شود تمام جامعه اصلاح می‌شود و اگر فاسد شود تمام جامعه فاسد می‌شود (سالاری فر، ۱۳۸۵: ص ۵). اسلام توجه زیادی به خانواده کرده و بر زن و مرد چیزهایی را واجب نموده است که سلامت و سعادت آن‌ها را تأمین می‌کند. بنابراین اسلام خانواده را همچون موسسه‌ای می‌داند که دو نفر (زن و مرد) در آن شراکت دارند و مرد مسئولیت آن را بر عهده دارد (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله - سوره نساء، آیه ۳۴). مردان بر زنان سرپرستند و در جامعه کوچک خانواده حق رهبری دارند و صیانت از زنان بر عهده ایشان است، بدان خاطر که خداوند برای نظام جامعه، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری بخشیده است. اسلام برای هر یک از زن و مرد حقوقی را واجب کرده است که با رعایت آن‌ها، استقرار و پایداری این موسسه و شرکت، تضمین می‌شود و هر یک از زن و شوهر را تشویق کرده است که وظایف خود را انجام دهند و از کوتاهی‌های یکدیگر چشم‌پوشی کنند.

بحث و بررسی

نوع و ماهیت موضوع پژوهش، روش علمی دستیابی به شناخت را تعیین می‌کند. در علوم انسانی نیز دانشمندان تلاش نموده‌اند تا با ابداع روش‌های نو، پدیده‌های اجتماعی را از زوایای مختلف مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند. نگاهی به تاریخچه علوم انسانی در سده‌های اخیر نشان می‌دهد که در گذشته دانشمندان با نگاه صرفاً نظری به تحلیل مسایل می‌پرداختند. ولی اکنون به روش‌های تجربی و کمی روی آورده‌اند و به انحاء مختلف سعی دارند کیفیات را در قالب کمیات درآورده و با پشتوانه‌های نظری که از گذشته تا به حال وجود دارد به تبیین و تشریح پدیده‌ها بپردازند. هر چند هر یک از روش‌ها، مسایل و مشکلات خاص خود را دارند و هنوز در روش‌های تحقیق علوم انسانی کاستی‌های فراوانی وجود دارد، ولی آنچه مسلم است روش‌های جدید تکامل یافته‌تر و دقیق‌تر می‌باشند. در بین دانشمندان رشته‌های مختلف علمی تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از روش‌ها وجود دارد. در علوم انسانی نیز همین قاعده حاکم است و هر یک از متخصصان این حوزه، به نوعی روش‌ها را تقسیم بندی کرده‌اند، در نتیجه وحدت نظری کمتری را می‌توان یافت. برای سنجش مسایل و پدیده‌ها، روش‌های گوناگونی وجود دارد از قبیل: پیمایش، آزمایش و غیره. انتخاب این روش‌ها نیز در هر پژوهش به عوامل متعدد از جمله ماهیت، موضوع، زمان، هزینه تحقیق و... بستگی دارد.

در علوم انسانی بیشتر از روش پیمایش و پرسشنامه استفاده می‌شود. روش پیمایشی از عام‌ترین نوع روش در تحقیقات انسانی به شمار می‌آید. مزیت این روش این است که می‌توان اطلاعات زیادی را در حداقل زمان گردآوری کرد و به علت داشتن حجم نمونه زیاد نسبت به سایر روش‌ها نتایج آن قابل تعمیم به جامعه آماری وسیع می‌باشد. این روش مزیت‌های دیگری از قبیل استفاده آسان‌تر از SPSS و آماره‌های توصیفی و استنباطی مانند مقایسه میانگین، آزمون تی‌تست، رگرسیون چند متغیری و غیره را دارد.

این پژوهش به صورت پیمایشی انجام گرفته است. پیمایش نخست در مناطق سه، چهار، پنج، شش و ۱۶ و از ۳۸۰ نفر از شهروندان کلان‌شهر تهران انجام گرفته است. براساس یافته‌های این مرحله مشخص گردید که ساختار قدرت در خانواده‌های تهرانی از رابطه‌ای یک‌سویه و نامتوازن به حالتی دوسویه و متوازن تغییر یافته است.

توزیع قدرت و کنش متقابل بین زن و شوهر

یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده و بالاخص کنش متقابل بین زن و شوهر، تغییر در مفهوم «نقش زن» است. با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی و تحول الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع در امر اشتغال، این مسئله موجب تغییر و تحول در نگرش افراد

در توزیع نقش‌ها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است. این امر بقدری حائز اهمیت است که تحقیقات تجربی بسیاری پیرامون توزیع قدرت و پیامدهای آن در خانواده انجام شده است (گود، ۱۳۳۳: ص ۲۵۰). خانواده مکانی است که نخستین گام‌های افراد را به سوی جامعه‌پذیری راهبری می‌کند و اولین آموزگار دموکراسی نیز به حساب می‌آید و کانونی است که در آن نحوه تولید، توزیع و چگونگی اعمال قدرت بر شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، عزت نفس و حتی احساس رضایت و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۵۴). به عنوان مثال چگونگی تقسیم «قدرت» بین زن و شوهر در خانواده، با کم و کیف خوشبختی زوج‌ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (قندهاری، ۱۳۸۲: ص ۳۳). محققین بسیاری اثبات کرده‌اند که نوع رهبری (مشارکت اعضای خانواده در حق انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها) بر احساس رضامندی زوج‌ها در زندگی بی‌تأثیر نیست. گرچه تصمیمات یک‌جانبه در خانواده ممکن است سریع و آسان صورت گیرد، اما چون متکی بر آرای فردی بوده و در مقابل آرزوهای مشورت نشده طرف مقابل (همسر) قرار می‌گیرد، بنابراین موجب کاهش ارتباط با همسر شده و این امر باعث احساس بیگانگی^۱ هر یک از زوج‌ها خواهد شد (روزن باوم: ص ۶-۱۳۵).

مسئله توزیع قدرت در خانواده چنان مهم است که حتی تحقیقات آزمایشگاهی برای بررسی رفتار گروهی افراد با توجه به نوع نظارت انجام شده است؛ به صورتی که محققین نوع نظارت دمکراتیک^۲ و اقتدارگرانه^۳ را در کم و کیف رفتارهای گروهی اعضا موثر دانسته‌اند؛ بدین معنا که نوع نظارت (قندهاری، ۱۳۸۲(الف): ص ۲۲۰) بر موارد زیر موثر بوده است:

- ۱- کیفیت تعاملات شخصی بین اعضا (سلطه‌جو بودن و نبودن اعضا)،
- ۲- حس انسجام گروهی^۴ اعضا («ما» محور بودن^۵ در مقابل «من» محور بودن^۶ در شکل‌گیری رفتار اعضا)،

۳- پایداری ساختار اجتماعی در میان گروه (با رفتن رهبر و بهم‌ریختگی ساختار گروه). یکی دیگر از ضرورت‌های بررسی مفهوم حاضر، کثرت نظریه‌پردازی در خصوص واژه «قدرت» و عدم بررسی تجربی آن در بررسی‌های جامعه‌شناختی خانواده بالاخص در ایران است؛ چرا که به لحاظ تجربی، بررسی‌های چندانی در خصوص نحوه تولید و توزیع قدرت در خانواده ایرانی صورت نگرفته است (مهدی، ۱۳۵۴: ص ۵۵). از سوی دیگر عدم بررسی

1 - Feeling Alienated
 2 - Democratic
 3 - Authoritarian
 4 - Group Cohesion
 5 - We-centered
 6 - I-centered

نحوه توزیع قدرت در خانواده و تأثیر منفی آن بر سیاست‌های توسعه‌ای در خانواده، باعث گردیده که مشکلات خانوادگی طی سال‌های اخیر گسترش یابد.

قدرت در خانواده

یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت، در گروه‌های کوچک از جمله خانواده می‌باشد (Smith, 1970: Vol.35). خانواده یکی از کوچک‌ترین اشکال اجتماع طبیعی و یک «ما»^۱ کوچک است که در آن تعهدات اجتماعی و علقه‌های زناشویی نسبتاً پایدار بین حداقل دو نفر (زن و مرد) با پشتوانه تعاملات گرم و انتشاری، وجود دارد (Ritzer, 1979: 402). این بدین معنا نیست که روابط دیگری در این واحد (خانواده) وجود نداشته باشد و می‌توان اشکال دیگری از روابط، از جمله روابط قدرت را در آن دید. از منظر یکی از اندیشمندان معاصر، قدرت یکی از ابعاد روابط در خانواده است. ویلیام گود^۲ نیز معتقد است که حتی در خوشبخت‌ترین خانواده نیز می‌توان «نظامی از قدرت»^۳ را مورد ملاحظه قرار داد (Goode, 1989: 81) و اگر خانواده را به عنوان یک «پاره نظام»^۴ در نظر بگیریم، هر پاره نظامی متشکل از سه عنصر است: ۱- کنش‌گران^۵، ۲- منابع^۶ و ۳- نظارت‌کننده و توزیع‌کننده منابع بین کنش‌گران^۷.

در چنین نظامی است که می‌توان از قدرت هر یک از کنش‌گران صحبت کرد (Cloleman, 1994: 132). به اعتقاد برین^۸ این قدرت به «موقعیت کنش‌گر»^۹ با توجه به منابعی که در تملک دارد باز می‌گردد (Breen, 1995: 12).

اساساً کاربرد مفهوم قدرت در خانواده به علت عدم وفاق بر یک تعریف واحد موجب عدم شفافیت این مفهوم در تحقیقات تجربی شده است (Tavormina, 1978: 423) و نظریه‌پردازان بر روی مفهوم‌سازی ابعاد قدرت با یکدیگر توافق ندارند؛ ولی به هر صورت روی این نکته از تعریف اتفاق نظر کلی دارند که قدرت یعنی توانایی اعمال نیرو و وادار کردن دیگران برای انجام کاری (Smith, 1970(A): Vol.35). بر این اساس بسیاری از محققان در بررسی‌های خود صرف نظر از اختلافات لغوی، وجه «تصمیم‌گیری»^{۱۰} را به نمایندگی از مفهوم قدرت در

1 - We

2 - William Goode

3 - System of Power

4 - Subsystem

5 - Actors

6 - Resources

7 - Constitution

8 - Breen

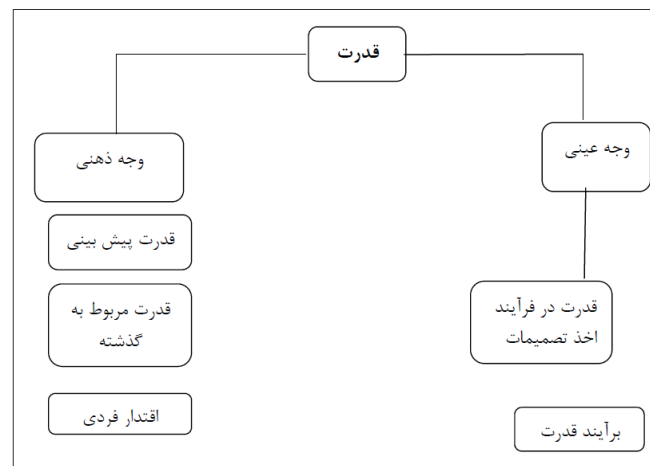
9 - Actor's Position

10 - Decision Making

خانواده به کار برده‌اند (Aboutt, 402 : 1979). وقتی می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر به طور اخص متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است (Olson, 547 : 1969). اولسون و روبانسکی^۱، در تعریف مفهوم قدرت و سنجش آن در خانواده، پنج بعد برای آن قائل شده‌اند اند که این پنج بعد، از دو وجه ذهنی و عینی قدرت در خانواده منشعب شده‌اند (Tavormina, 1978(A): 425)

الف) وجه ذهنی؛ اتخاذ تصمیمات فرضی در خانواده^۲ که دارای سه عنصر می‌باشد:
 ۱- قدرت پیش‌بینی^۳؛ یعنی پیش‌بینی این‌که در آینده چه کسی تصمیمات مهم را اتخاذ کند.
 ۲- قدرت مربوط به گذشته^۴؛ فردی که سابقاً در اخذ تصمیمات، قدرت داشته است.
 ۳- اقتدار فردی؛ که در خانواده، مورد پذیرش و دارای مشروعیت است و در اخذ تصمیمات و اعمال قدرت به کار می‌رود.

ب) وجه عینی؛ اتخاذ «تصمیمات واقعی»^۵ که دارای دو عنصر است:
 ۱- قدرت در فرآیند اخذ تصمیم؛ فردی که در فرآیند گفتگو معمولاً در نهایت در اخذ تصمیمات غالب می‌شود و به یک معنا حرف آخر را می‌زند.
 ۲- برآیند قدرت^۶، فردی که در موقعیت‌های گوناگون در زندگی واقعی شخصاً، تصمیمات را گرفته است.



شکل ۱- نمودار وجوه قدرت

- 1 - Olson & Rabunsky
- 2 - Hypothetical Family Decision
- 3 - Predicted Power
- 4 - Retrospective Power
- 5 - Actual Decision
- 6 - Outcome Power

به طور کلی در تحقیقات انجام شده به دو وجه قدرت یعنی قدرت «قابل پیش‌بینی» و «قدرت عینی» در اتخاذ تصمیمات زوج‌ها توجه شده است (Olson, 1969: 545). بر اساس این تعریف و ابعاد فوق می‌توان گفت که اصولاً در «وجه عینی» کدام یک از زوجین اعمال قدرت می‌کند و اخذ تصمیم می‌نماید و در «وجه ذهنی» از چه کسی انتظار می‌رود که در امور زندگی تصمیم‌گیری نماید؛ ولی به صورت کلی نمی‌توان عنوان کرد که چه کسی تصمیمات را در خانواده می‌گیرد، به جهت این که بر اساس تقسیم نقش‌ها، می‌توان حوزه متفاوتی از اخذ تصمیمات توسط زن و شوهر را دید. بر این اساس است که برخی از محققین اصولاً معتقدند که قدرت در خانواده یک مفهوم چند بُعدی است، بدین لحاظ که حوزه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند متفاوت باشد.

حوزه‌های قدرت در خانواده

نیلوفر ایسوان^۱ معتقد است که توزیع قدرت در خانواده دارای چند وجه است به طوری که قلمرو و حوزه‌های نفوذ زن و شوهر جداگانه است و اگر این حوزه‌های اعمال قدرت به درستی تعیین نشود، موجب ضعف در تحلیل قدرت در خانواده می‌شود.

ایسوان برای مشاهده قدرت در خانواده، به ابعاد و حوزه‌های ذیل توجه می‌کند:

- ۱- قدرت تصمیم‌گیری در تعیین مولد^۲
- ۲- قدرت تصمیم‌گیری در وجه اجتماعی^۳
- ۳- قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی^۴
- ۴- استقلال در خانواده^۵

تئوری‌های قدرت در خانواده

تئوری قدرت از منظر کارکردگرایی

از نظر فیرکانت یکی از ارکان بقای نظم گروه، تقسیم اعضا به رهبران و زیردستان و شرط اساسی بقای یک گروه، وجود رهبری تام‌الاختیار است که بتواند سلطه خود را به زیردستان تحمیل کند. فیرکانت اختلاف رهبر و زیردست را دارای منشأ فطری می‌داند، یعنی تمایل به قبول فرماندهی اعم از شخص یا گروه که در وجود بی‌شماری از افراد به ودیعه گذاشته شده

1 - Isvan

2 - Reproductive Decision Power

3 - Social Decision Power

4 - Economic Decision Power

5 - Domestic Autonomy

است؛ لذا معتقد است که گروه همیشه دارای ساخت «سلسله مراتبی» خواهد بود. بر این اساس است که کارکردگرایان معتقدند در هر نظام یا گروه، ضرورت اصل رهبری، توزیع سلسله مراتبی و اطاعت مادون از مافوق وجود دارد.

ساختار نقش در خانواده

پارسونز معتقد است که این تفکیک نقش‌ها در ارتباط با یکدیگر هستند و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است و تا حدودی با نفوذ همراه است. وی معتقد است بزرگسالان در امور خانواده به عنوان یک سیستم بیش از کوچکترها تاثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت آن‌ها نیز افزون می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته اصلی تفکیک نقش‌های ابزاری و احساسی-عاطفی است که این تفکیک برای خانواده دارای کارکرد است. می‌توان این گونه بیان کرد که از نظر پارسونز عنصر کلیدی در خانواده، روابط بین زن و شوهر است و نقش این دو مکمل یکدیگر است.

کارکردگرایان اصولاً معتقدند که حوزه تصمیم‌گیری (قدرت و رهبری) براساس نقش‌ها فرق می‌کند. به این معنا که توزیع قدرت را به نحوه تقسیم کار بین زن و مرد در خانواده ارجاع می‌دهند. جدایی نقش زن و مرد از یکدیگر باعث بوجود آوردن قلمروهای مستقل و جداگانه‌ای شده است. هر فرد در حیطه خود مستقل و به تبع استقلال حوزه اقتدار خود، دارای قدرت می‌باشد.

مطالعات جامعه‌شناختی زیادی بر روی توزیع قدرت بین زن و شوهر انجام گرفته و این مفهوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. رولینز^۱ به این نتیجه رسیده است که قدرت پدر در ارتباط با کارهای منزل تایید نشده و از طرفی این مادر است که معمولاً راجع به کارها و امور منزل تصمیم می‌گیرد و در مواردی نیز پدر و مادر در اخذ تصمیمات سهم مساوی داشته‌اند. فرض کارکردگرایان بر این است که مادر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فرزندان، قدرت بیشتری دارد (اسلامی، ۱۳۸۸: ۳۳).

بنابراین تباین میان موقعیت زن و مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناخواسته، متضمن نوعی پیش‌فرض کارکردگرایی جهت حفظ و دوام وحدت خانوادگی است. ولی بر اساس تحقیقات تجربی متعددی که صورت گرفته است، تفکیک نقش‌های رهبری و عاطفی بر حسب جنس و به نفع کارکرد زوجین چندان مورد تایید قرار نگرفته است. حتی برخی مطالعات نشان داده‌اند که موفقیت زندگی در تمام طبقات اجتماعی، بستگی به توزیع نقش‌ها بطور متساوی بین زن و شوهر دارد، در حالی که از نظر پارسونز موفقیت را در خانواده‌هایی می‌توان یافت که در آن تفکیک نقش‌ها بر اساس جنس رعایت می‌شود. منتقدین، رابطه زن و شوهر در خانواده

را بر اساس همکاری می‌دانند، نه تجزیه و تفکیک. به اعتقاد ریتزر نوع جامعه‌شناسی نقش‌های جنسی پارسونز - شاید نه از روی قصد - اساساً جهت‌گیری ضد فمینیستی دارد.

تئوری قدرت از منظر فمینیسم

یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی که در مقابل دیدگاه کارکردگرایی قرار دارد، «دیدگاه فمینیسم»^۱ می‌باشد که در تقابل با نظریات کارکردگرایان در ارتباط با توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها می‌باشد. اساس نظریه فمینیسم در «نابرابری جنسی»^۲ بر این اصل استوار است که زنان نسبت به مردان در جامعه در موقعیت نابرابری قرار دارند. زنان به نسبت مردان دسترسی کمتری به «منابع مالی»^۳، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای «خویش‌آمی»^۴ دارند و این نابرابری نتیجه سازماندهی جامعه است و منشاء آن بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان نمی‌باشد (Ritzer)، (1979: 413). در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها معتقدند که اساساً خانواده به سوی «برابری و تقارن»^۵ پیش نرفته است و بر این باورند که خانواده مکانی نابرابر است، و جایی است که در آن زنان «مطیع» هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. فمینیست‌ها معتقدند دو ساختار بسته از تابعیت و فرمان‌برداری زنان در خانواده وجود دارد:

۱- موقعیت زنان به عنوان همسر و مادر.

۲- فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده که گرایش‌های جنسیتی زن و مرد را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد بر زن می‌شود.

بر پایه این رهیافت، قدرت و تقسیم کار در خانواده متفاوت و قدرت ایدئولوژی در شکل‌گیری تصورات زنان موثر است (Parton)، (Nigal 1996: 65). از این رویکرد، انتخاب این که چه کسی در خانه کار کند یا برای مراقبت فرزندان و کارهای خانه در منزل بماند، بر اساس ایدئولوژی «نقش‌های جنسیت مطلوب»^۶ است که از طریق عوامل بازار کار تقویت می‌شود. یعنی مردان به طور کلی بیشتر از زنان کسب درآمد می‌کنند و دارای شغلی درآمدزا هستند و زنان می‌بایست مراقبت از فرزندان را به عهده داشته باشند و این امر تله‌ای برای وابستگی مالی زنان می‌شود و به کارگیری آنان را برای مسئولیت‌های درون خانواده متناسب می‌سازد. فمینیست‌ها معتقدند زنان در خانواده استقلال مالی ندارند؛ و از طرف دیگر کنترلی برای صرف

1 - Feminist Approach

2 - Gender Inequality

3 - Material Resources

4 - Self-Actualization

5 - Egalitarian and Symmetric

6 - Appropriate Gender Roles

منابع مالی ندارند و معتقدند «دستمزد خانواده»^۱ به خانواده پرداخته نمی‌شود، بلکه تنها در دست مردان است. نقطه عزیمت این دیدگاه در این است که چگونه توزیع منابع مالی در خانواده، بستگی به «روابط قدرت»^۲ بین زن و شوهر دارد، و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که «چگونه و کجا» پول خانواده صرف شود (Aboutt & Wallance, 1999: 85).

تئوری قدرت از منظر نظریه مبادله

یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی که به مقوله قدرت توجه کرده رهیافت مبادله است. تا آن‌جا که ترنر معتقد است قدرت یکی از مفاهیم محوری تئوری مبادله است (Turner, 1986: 287). مهم‌ترین اثری که در این زمینه از رهیافت مبادله ارائه شده، کتاب «مبادله و قدرت در زندگی اجتماعی»^۳ پیتر بلاو^۴ است. به اعتقاد والاس^۵، بلاو در کاربرد رهیافت مبادله برای تحلیل قدرت موفق بوده است (Wallace, 1986: 179). البته اسکیدمور بر این باور است که در این کتاب بیشتر از اصول نظریه اقتصاد در دیدگاه مبادله اجتماعی استفاده شده است (اسکیدمور، ۱۳۸۲: ۱۷۲). بلاو همانند هومنز ماهیت قدرت و ریشه آن را در ارائه «خدمات ارزشمند» یک‌طرفه می‌داند به طوری که نتیجه این مبادله عدم توازن است. بلاو معتقد است افراد خواهان آن هستند که پاداش‌های خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، اما ناگزیر عدم تعادل و نابرابری پدید می‌آید (Wallace, 1986(A): 179). برخی مبادله‌ها، پاداش برابری برای دو طرف مبادله در بر دارند. طرفی که پاداش کمتری گرفته است، در واقع برای خوش‌آیند طرف دیگر هزینه‌ای کرده است که نمی‌تواند آن را جبران کند و این یک عدم تعادل است. بلاو طبیعت نامتعادل بیشتر مبادله‌ها را به عنوان یکی از نکات اصلی در فهم پیدایش قدرت اجتماعی می‌داند. عدم تعادل، زمانی در یک مبادله رخ می‌دهد که یکی از طرفین پاداش بیشتری از آن چیزی که طرف مقابل می‌تواند جبران کند به او بدهد.

تئوری قدرت از منظر نظریه منابع

یکی از آثار قابل توجهی که متأثر از رهیافت مبادله در زمینه قدرت نسبی در گروه‌های کوچک است، مطالعات «بلود و ولف»^۶ در زمینه توازن قدرت بین زن و شوهر می‌باشد.

1 - Family Wage

2 - Power Relationship

3 - Exchange and Power in Social Life

4 - Blau

5 - Wallace

6 - Bloode & Wolf

دیدگاه بلود و ولف به نام «نظریه منابع»^۱ معروف است. این نظریه بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت در اخذ تصمیمات بین زن و شوهر را تبیین می‌کند (Bloode & Robert 1969: 26). بنیاد این نظریه «توزیع قدرت»^۲ در خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده اند (Ritzer, 1979(A): 420). این منابع ارزشمند بطور اخص تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخوردارگی از این منابع دارای قدرت در اخذ تصمیمات در خانواده هستند (Bahr, 1995: 57). البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین (Goode, 1989, p: 81) و جذابیت فرد برای همسر نیز دخیل هستند که در توزیع قدرت و تصمیم‌گیری‌ها در خانواده نقش مهمی را بازی می‌کنند.

بررسی‌هایی که بلود و ولف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که توزیع قدرت در خانواده بیشتر به تملک «منابع ارزشمند» برمی‌گردد تا به نقش‌های جنسی سنتی^۳. البته می‌توان در مقابل عنوان کرد که تفاوت در منابع به خاطر تجویز نقش‌های جنسی سنتی است که به وضوح در زندگی، به مردان این اجازه را می‌دهد که توانایی کسب منابع ارزشمند را داشته باشند. به عبارت دیگر بین قدرت اشتقاقی از نقش‌های جنسی سنتی و قدرت اشتقاقی از تملک منابع، رابطه متقابل^۴ وجود دارد.

از آنجائی که پایگاه اجتماعی متاثر از دو عامل مهم «شغل و درآمد» است (Ogburn, 1955: 87)، اگر شوهران در مقایسه با همسرانشان از تحصیلات و مهارت‌های مدیریتی و سازمانی و منزلت شغلی بالایی برخوردار باشند، متمایل به برخوردارگی از قدرت بیشتر در اخذ تصمیمات در خانواده خواهند بود (Bloode, 1969(A): 207).

تئوری قدرت از منظر جامعه‌پذیری جنسیتی^۵

جامعه‌پذیری فرآیندی است که طی آن افراد به عنوان عضوی از یک فرهنگ، نگرش‌ها^۶، ارزش‌ها^۷ و رفتارهای مناسبی را درونی می‌کنند (Schaefer & Lamn, 1992: 98). در این ارتباط می‌توان «نقش‌های جنسیتی» را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد تعریف کرد (Keller, 1994: 272).

1 - Resource Theory

2 - Power Distribution

3 - Traditional Sex Role

4 - Interplay

5 - Gender Socialization

6 - Attitude

7 - Values

ایگلی^۱ در کتاب خود، فرآیند فرهنگ و بیولوژی در تفاوت جنسی رفتار اجتماعی را تئوریزه می‌کند. او معتقد است عوامل زیادی از جمله تاثیرات بیولوژیکی و جامعه‌پذیری افراد موجب مستعد شدن تقسیم کار جنسی می‌شود. مردان متمایل به نقش‌هایی می‌شوند که به قدرت فیزیکی و اجتماعی بیشتری نیاز دارند و زنان به نقش‌های تربیتی متمایل می‌شوند. هر جنسی متمایل به نمایش انتظارات رفتاری است که چنین نقش‌هایی را پر می‌کند و موجب می‌شود مهارت و باورهایشان بر اساس این امر شکل پذیرد.

تاثیرات بیولوژی و جامعه‌پذیری زمانی می‌توانند مهم باشند که نقش‌های اجتماعی افراد را تحت تاثیر قرار دهند (Myers)، (1993: 214).

توسعه در خانواده

بر اساس مفاهیم جدید و جامعه‌شناسی خانواده، جامعه توسعه افته یعنی مجموعه خانواده‌هایی که در طبقات مختلف جامعه زندگی می‌کنند توسعه یابند. توسعه افتگی، فرآیند و اتفاقی اساساً نرم‌افزاری است و خاستگاه و پایگاه اولیه آن ذهن آدمی است.

خانواده به سبب نقش تربیتی و فرهنگی خود می‌تواند در پرورش انسان‌های متفکر، آگاه و بالنده بسیار تاثیرگذار باشد. اگر ابعاد این نهاد تربیتی به درستی تحلیل شود، معلوم می‌گردد که این امر به سلامت و پویایی خانواده بستگی دارد. همچنین بین دو مقوله «خانواده و توسعه» رابطه تنگاتنگی وجود دارد، به گونه‌ای که به سختی می‌توان از دو مقوله سخن گفت. بلکه باید با رویکرد وحدت‌گرایانه و کل‌نگر این دو را در یک زمینه کلی و یکپارچه مورد بررسی قرار داد. این موضوع را اصولاً با دو نگاه می‌توان تحلیل کرد:

نگاه اول، تفکیکی است؛ یعنی توسعه و خانواده را دو چیز جدا از هم بدانیم و سپس به مقایسه و بررسی ارتباط آن‌ها با یکدیگر بپردازیم. در این نگاه یقیناً به نتیجه درست نخواهیم رسید، زیرا جدا دیدن این دو با ماهیت آن‌ها سازگار نیست.

نگاه دوم، وحدت‌گرایانه و ترکیبی است؛ یعنی باور داشته باشیم که توسعه و خانواده دو جلوه یک حقیقت واحدند. هم خانواده رسالت عظیم انسان‌سازی را به عهده دارد و هم توسعه دارای این رسالت است، و به بیان دیگر، خانواده در محدوده خود این وظیفه را تعقیب می‌کند و توسعه نیز در بُعد کلان و وسیع همین ماموریت را دارد. آنچه در درون خانواده به فرد داده می‌شود، همان توسعه است و همان عوامل بر توسعه تاثیر می‌گذارد. فردی که با اراده قوی و همت والا در درون خانواده رشد می‌نماید، بازوی قوی «توسعه پایدار» است و اصولاً تقویت اراده و قوت شخصیت بخشی از توسعه است، چون نمی‌توان پذیرفت که منظور

از توسعه، رشد اقتصادی، رشد سیاسی و غیره است. این‌ها همه هدف‌های واسطه‌ای‌اند تا یک هدف بالاتر تحقق یابد و آن هم «توسعه انسان» است. توسعه انسان نیز یعنی از قوه به فعل درآمدن استعدادهای آدمی که نتیجه آن رشد و اعتلای انسان و توسعه وجود اوست.

بین جنبه‌ها و ابعاد گوناگون توسعه باید تعادل و توازن وجود داشته باشد. زیرا اگر تنها به یک بعد توجه شود زمینه برای انسان‌های یک بعدی به وجود خواهد آمد. «توسعه پایدار» که امروز در ادبیات توسعه مطرح می‌شود، در بر گیرنده ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره است. از جمله مسایل ایران، پس از انقلاب اسلامی همین است که متأسفانه به «توسعه همه‌جانبه» توجه نشده است.

توسعه در هر کشور، برنامه کلی حرکت آن کشور است، حرکت به سوی اهدافی که با باورها و شرایط آن هماهنگ است. بین توسعه و کارکرد «خانواده متعادل» رابطه‌ای قوی وجود دارد. هر چند این رابطه خیلی مرئی و آشکار نیست ولی در تحلیل عمیق می‌توان نقاط ارتباط فراوانی را بین این دو ملاحظه کرد.

چارچوب اصلی

در این پژوهش تلاش بر آن است که توسعه از منظر خرد و با نگاه به ساخت قدرت در خانواده مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور ابتدا ساختار قدرت مورد بررسی قرار گرفت. ساختار قدرت در خانواده در ایران، پدرسالار و سلسله‌مراتبی است. خانواده ایرانی تحت تأثیر آموزه‌های دینی-اخلاقی قرار گرفته است که نقش زیادی در شکل‌گیری ساختار سلسله‌مراتبی قدرت و اقتدار پدر در خانه دارند که دست کم تا به امروز از قوت برخوردارند. این سلسله‌مراتب قدرت شامل سلسله‌مراتب قدرت جنسی و سنی افراد یک خانواده می‌باشد. آموزه‌های فقهی-اخلاقی و عرف جامعه به این ساختار متصل مشروعیت می‌بخشد؛ از طرفی سلسله‌مراتب قدرت جنسی و سنی (مذکر بر مونث و بزرگتر بر کوچکتر) را در خانواده و از طرف دیگر سلسله‌مراتب قدرت در جامعه (حاکمان بر مردم) را امری ماهوی و جوهری نشان می‌دهد. این سلسله‌مراتب تثبیت شده، منجر به ایجاد «فرهنگ آمریت-تابعیت» شده که اساس سنت‌های ناسالم سیاسی در ایران به شمار می‌رود.

در خانواده دوره معاصر نیز ممکن است شکل نهادی این رابطه قدرت دگرگون شده باشد اما رابطه قدرت علی‌رغم ورود عناصر تازه‌ای در آن (مظاهر مدرنیته)، اساساً دگرگون نشده است. از سوی دیگر خانواده به عنوان نهاد متولی جامعه‌پذیری اولیه، اولین بار افراد را با رابطه «آمریت-تابعیت» آشنا و عجین می‌سازد. این ساختار شخصیتی افراد که از کودکی بنیان گذاشته شده، به سختی تغییر می‌کند و در سطح کلان، دولت همین آموزه‌ها را در افراد تثبیت

می‌کند. دولت در ایران همواره حامی خانواده‌هایی با چنین نظم سلسله‌مراتبی است، چرا که صاحبان قدرت همواره خواهان پابرجا ماندن این رابطه هستند. خانواده در ایران در جریان جامعه‌پذیری سیاسی در سطح خرد، نخست به تولید شخصیت‌های اقتدارطلب و قدرت‌پرست می‌پردازد، چون لازمه توسعه، اشخاص دموکرات است، پس عدم وجود افراد دموکرات در ایران، از علل اصلی عدم توسعه اجتماعی در ایران است؛ دوم در جریان جامعه‌پذیری در سطح کلان، فرهنگ سیاسی پدید می‌آید. خانواده ایرانی به خاطر ساختار سلسله‌مراتبی و پدرسالارانه قدرت، اساس فرهنگ سیاسی‌ای را بنیان نهاده که مبتنی بر رابطه «آمریت- تابعیت» است. فرهنگ مشارکت و دموکراتیک که در مباحث توسعه سیاسی مطرح است با فرهنگ پدرسالار ایرانی که در مسیر جامعه‌پذیری اولیه در خانواده، آموزه‌های شخصیتی افراد را پی‌ریزی می‌کند، از اساس متضاد می‌باشد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که تغییر و دگرذیسی در روابط قدرت در خانواده و نیل آن به سمت روابط مساوات‌گرایانه به جای اقتدارطلبانه، بنای شخصیت‌های دموکراتیک را در جامعه پی‌ریزی می‌کند که با گفتمان جامعه مدنی سازگارتر بوده و توسعه را موجب می‌شود.

چارچوب نظری و مدل تحلیل

هسته اصلی مدل تحلیل در این پژوهش نظریه کارکردگرایی و نظریه منابع است که در زیر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. در نظریه کارکردگرایی عقیده بر این است که برای خانواده به عنوان یک گروه مانند سایر گروه‌های اجتماعی این مسئله مطرح است که چه کسی رهبر باشد. کارکردگرایان معتقدند در هر نظام یا گروه، ضرورت اصل رهبری، توزیع سلسله‌مراتبی و اطاعت مادون از مافوق وجود دارد. از طرفی از این رویکرد نقش‌ها در درون خانواده بر مبنای جنسیت تفکیک می‌شوند. این تفکیک نقش‌ها مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی است. زنان بر اساس خصوصیات جنسی (باروری-شیردهی) با مردان متفاوت‌اند و کارکردگرایان بر این اساس به وضوح دو نقش را از هم تفکیک کرده و نقش‌ها را در ارتباط با کارکرد آن برای خانواده در نظر گرفته‌اند. بدین معنا که پدر کارکرد ابزاری و مادر بیشتر کارکرد احساسی-عاطفی را ایفاء می‌کنند و از این ایفاء نقش‌ها است که برای زن نقش «رهبری عاطفی-کارزمایی»^۱ و برای مرد نقش «رهبری اجرایی یا ابزاری»^۲ قائل‌اند. به زعم کارکردگرایان، زنان در کانون خانواده نقش احساسی-عاطفی را برای حفظ خانواده ایفاء می‌کنند، در مقابل مردان نقش ابزاری و نقش نان‌آوری، سازماندهی و رهبری را بر عهده دارند که تا حدی نیاز به

1 - Expressive-Charismatic-Leader

2 - Executive -Instrumental- Leader

«تحرک فیزیکی»^۱ دارد. نقش مادر ایجاد «گرما و صمیمت»^۲ و «راحتی و آسایش»^۳ می‌باشد. لذا کارکردگرایان ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایفشان در پاره‌نظام خانواده مربوط ساخته و مورد بررسی قرار می‌دهند. شوهر با داشتن شغل و درآمد برخی از وظایف را برعهده دارد و براساس زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، پدر را رهبر اصلی و مادر را «حافظ وحدت و انسجام خانواده» می‌داند.

به این ترتیب در خانواده، روابط بین زن و شوهر به صورت سلسله‌مراتب پایگاه‌های بالاتر و پایین‌تر رتبه‌بندی می‌شود. مردان که واحد خانواده را به نظام گسترده‌تر اجتماعی پیوند می‌زنند باید در جهت‌گیری خانواده نقش موثری داشته باشند، و نیروی محرک خانواده باشند و بلندپروازی و خویشتن‌داری از خود نشان دهند. اما زنان که وظیفه‌شان اداره امور داخلی خانواده است، باید هم از کودکان و هم از مردان بزرگسال خانواده مراقبت کنند و «سنگ صبور» باشند، یعنی مهربان، پروراننده، دوستدار و سرشار از عاطفه باشند. اگر کارکردها و جهت‌گیری‌های زنان و مردان در خانواده بسیار شبیه هم گردند، رقابت میان آنان، زندگی خانوادگی را مختل خواهد کرد و نقش تعیین‌کننده خانواده از لحاظ استواری اجتماعی، ضعیف خواهد شد. بنابراین تباین میان موقعیت زن و مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناخواسته، متضمن نوعی پیش‌فرض کارکردگرایی جهت حفظ و دوام وحدت خانوادگی است. می‌توان شباهت‌های زیادی میان نظریه کارکردگرایی و ایدئولوژی اسلامی در خصوص رویکردشان به خانواده بدست آورد. در مکتب اسلام نیز نقش‌های زن و مرد در خانواده از هم تفکیک شده است و وظیفه و نقش نان‌آوری بر عهده مردان گذاشته شده و به همین دلیل نیز صراحتاً سرپرستی خانواده به آنان محول شده است و این مشابه آن چیزی است که در رویکرد کارکردگرایی مطرح است.

نظریه دیگری که در چارچوب نظری از آن استفاده می‌شود و می‌تواند در تبیین مسئله این پژوهش راه‌گشا باشد نظریه منابع است. بنیاد این نظریه «توزیع قدرت» در خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در اختیار دارند. این منابع ارزشمند بطور اخص تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت در اخذ تصمیمات در خانواده هستند. دارا بودن این منابع در توزیع قدرت و تصمیم‌گیری‌ها در خانواده نقش مهمی را بازی می‌کند.

نظریه‌پردازان این رویکرد معتقدند تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی نتیجه سهم هر یک در منابع است. هر چقدر شوهر در اجتماع موفقیت بیشتری داشته باشد، این امر موجب

1 - Physical Mobility

2 - Warmth

3 - Comforting

قدرت بیشتر وی در گرفتن تصمیمات در زندگی زناشویی اش می‌شود. درآمد شوهر یک معرف بسیار مهم در این زمینه است، در مقابل در خانواده‌ای که درآمد زن مورد توجه است، توازن قدرت در مسیر زن تغییر کرده است. بنابراین درآمد بالای شوهران در صورت عدم نقش زنان در کسب درآمد، بیشترین قدرت را برای مردان به همراه می‌آورد. بنابراین به نظر می‌رسد اشتغال زنان، قدرت مردان در خانواده را کاهش دهد. به هر حال داشتن شغل برای زن درآمندی به وجود می‌آورد که می‌تواند به وسیله آن پایگاه حقوقی خویش را به نحو قابل توجهی بهبود بخشد. پایگاه حقوقی شغل زن (متغیر مستقل) در روابط وی با قدرت، انجام کارهای منزل، مفهوم نقش‌های زن و مرد، تعداد واقعی و تعداد مطلوب بچه‌ها و موفقیت در برنامه‌ریزی خانوادگی در رضایت زن موثر است. از طرفی حضور زن در اجتماع و شاغل شدن وی، موجب مشارکت بیشتر مرد در کارهای خانه می‌شود. این امر از یک طرف موجب کاهش قدرت شوهر و از طرف دیگر موجب افزایش برابری در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و مشارکت مرد را در امور منزل افزایش می‌دهد.

از این منظر اشتغال زنان می‌تواند وزنه قدرت را به سمت آنان متمایل کند و باعث افزایش سهم آنان از قدرت در خانواده و در نتیجه افزایش سهم آنان در تصمیم‌گیری‌ها شود. و این مقوله‌ای است که در این پژوهش مورد بررسی و آزمون قرار خواهد گرفت.

ساختار قدرت در خانواده در شهر تهران از نوع دوسویه است.

بر حسب پیمایش انجام شده از ۳۸۰ نفر از ساکنان مناطق ۳، ۴، ۵، ۶ و ۱۶ شهر تهران می‌توان گفت به لحاظ نحوه تصمیم‌گیری، بیشتر پاسخگویان یعنی ۲۸۰ نفر تصمیمات خانوادگی را مشترکاً با همسرشان می‌گیرند که این گروه ۷۳٪ پاسخگویان را شامل می‌شوند و در بقیه پاسخگویان یعنی ۱۰۰ نفر تصمیمات خانوادگی به صورت انفرادی و توسط یکی از زوجین گرفته می‌شود که این گروه ۲۶٪ پاسخگویان را شامل می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت ساختار قدرت در خانواده در جامعه مورد بررسی بیشتر از نوع متوازن است.

آیا میزان تقید به مذهب توسط پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده موثر است؟

جدول ۱- نتایج آزمون اسپیرمن

ساختار قدرت	ضریب همبستگی اسپیرمن	
۰/۰۴۸	ضریب همبستگی (r)	مذهب
۰/۳۵۲	سطح معناداری (sig)	
۳۷۳	تعداد (N)	

با توجه به نتایج جدول ۱ می‌توان گفت که بین دو متغیر بر اساس سطح معناداری (۰/۳۵۲) رابطه معناداری وجود ندارد، بنابراین میزان تقید به مذهب از نظر پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار نیست.

آیا تحصیلات پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار است؟

جدول ۲- نتایج آزمون اسپیرمن

ساختار قدرت	ضریب همبستگی اسپیرمن	
-۰/۰۴۶	ضریب همبستگی (r)	تحصیلات
۰/۳۷۳	سطح معناداری (sig)	
۳۷۱	تعداد (N)	

با توجه به نتایج جدول ۲ می‌توان گفت بین دو متغیر بر اساس سطح معناداری (۰/۳۷۳) رابطه معناداری وجود ندارد، بنابراین میزان تحصیلات از نظر پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار نیست.

آیا پایگاه اجتماعی پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار است؟

جدول ۳- نتایج آزمون اسپیرمن

ساختار قدرت	ضریب همبستگی اسپیرمن	
-۰/۲۲۸	ضریب همبستگی (r)	پایگاه اجتماعی
۰/۰۰۰	سطح معناداری (sig)	
۳۸۰	تعداد (N)	

با توجه به نتایج جدول ۳ می‌توان گفت بین دو متغیر بر اساس سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی ($r=-/228$) رابطه معناداری در سطح ۹۹٪ اطمینان وجود دارد، بنابراین پایگاه اجتماعی از نظر پاسخگویان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار است.

آیا وضع شغلی زنان بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار است؟

جدول ۴- نتایج آزمون اسپیرمن

ساختار قدرت	ضریب همبستگی اسپیرمن	
۰/۱۵۱	ضریب همبستگی (r)	وضعیت شغلی زنان
۰/۰۰۶	سطح معناداری (sig)	
۳۳۸	تعداد (N)	

با توجه به نتایج جدول ۴ می‌توان گفت که بین دو متغیر بر اساس سطح معناداری (۰/۰۰۶) و ضریب همبستگی ($r=151$) رابطه معناداری در سطح ۹۵٪ اطمینان وجود دارد. بنابراین وضع شغلی زنان بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر گذار است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

ابتدا به تعریف مفاهیم قدرت و قدرت در خانواده پرداختیم. پس از آن مباحث نظری مربوط به قدرت در خانواده مطرح شد. از جمله نظریات مورد بررسی می‌توان به نظریه‌های تفکیک نقش‌ها، مبادله، جامعه‌پذیری جنسیتی و... اشاره نمود.

در قسمت روش‌شناسی از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۸۰ نفر از افراد ساکن در مناطق سه، چهار، پنج، شش و ۱۶ و از ۳۸۰ نفر از شهروندان کلان‌شهر تهران انجام گرفته است. با عطف به این‌که یافته‌های هر پژوهش می‌تواند راه‌گشای انجام پژوهش‌های بعدی باشد و با توجه به این‌که این تحقیق گام کوچکی در جهت بررسی ساختار قدرت در خانواده و نقش آن بر سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده است، پژوهش‌گر با استفاده از یافته‌های پژوهش حاضر برای بهبود وضعیت موجود پیشنهادات زیر را ارائه می‌دهد:

- نظر به اهمیت نهاد خانواده و پیچیدگی تحولات در عصر حاضر، به نظر می‌رسد لازم است تحقیقات بیشتری در زمینه خانواده و تاثیر تحولات اخیر بر آن صورت بگیرد.
- علاوه بر این از آن‌جا که تحقیقات چندانی در زمینه نقش ساختار قدرت در خانواده بر سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده صورت نگرفته است، خصوصاً ضرورت توجه به عامل ساختار قدرت و رابطه آن با سیاست‌های توسعه‌ای در حوزه خانواده احساس می‌شود.

منابع

- ۱- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲) تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه محمد حاضری و دیگران، نشر سفیر.
- ۲- پارسونز، واین (۱۳۸۵) مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، مترجم دکتر حمیدرضا ملک محمدی، جلد اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- پارسونز، واین (۱۳۸۵) مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، مترجم دکتر حمیدرضا ملک محمدی، جلد دوم، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، نشر نی.
- ۵- خانی، فضیله (۱۳۸۵) جنسیت و توسعه، چاپ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۶- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲) سنجش گرایش روستائیان نسبت به سازندگی، نشر ارغوان.
- ۷- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲) کند و کاوها و پنداشته‌ها، نشر سهامی انتشار.
- ۸- روزن باروم، هایدی (۱۳۶۷) خانواده به منزله ساختاری درمقابل جامعه، ترجمه محمداصداق مهدوی، نشر رودکی.
- ۹- ریتز، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشار علمی.
- ۱۰- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش.
- ۱۱- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵) خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، قم: نشر زیتون.
- ۱۲- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۲) اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، نشر میزان.
- ۱۳- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۷) نوسازی و دگرگونی سیاسی در فضای فردی جهانی شده، نشر قومس.
- ۱۴- قندچی تهرانی، داوود (۱۳۷۹) اتوریته و اقتدارگرایی در ایران، نشر نی.
- ۱۵- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲) زن و قدرت، نشر بقیعه.
- ۱۶- گود، ویلیام جی (۱۳۵۲) خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، نشر کتاب.
- ۱۷- لیس تورس، اماری، روزاریویودل روزاریو (۱۳۷۵) جنسیت و توسعه، ترجمه جوادیوسفیان، چاپ هدی.
- ۱۸- مجید، وحید (۱۳۸۳) سیاست‌گذاری عمومی، نشر میزان.
- ۱۹- مهدی، علی اکبر (۱۳۵۴) در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، انتشارات پیام.
- ۲۰- میشل، آندر (۱۳۴۵) جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، چاپ اول.
- ۲۱- میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی، ترجمه دکتر سیدرحیم ابوالحسنی، بنیاد میزان.
- ۲۲- موثقی، احمد (۱۳۸۳) جنبش‌های اسلامی معاصر، نشر سمت.
- ۲۳- نیوویل، ویلیام اچ (۱۳۸۷) مبانی نظری و روش‌شناسی - مطالعات میان‌رشته‌ای، ترجمه سید محسن علوی‌پور، چاپ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲۴- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهر و دیگران، انتشارات مولی.
- ۲۵- ورسلی، پتر (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی مُدرن، ترجمه حسن پویان، نشر چاپخش.
- ۲۶- اسلامی، محمد (۱۳۸۸) الگوی توزیع قدرت در خانواده سالم، مجله سلامت خانواده، شماره ۲۳۱.
- ۲۷- چلبی، مسعود (۱۳۷۳) «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی، فصلنامه علوم اجتماعی»، شماره‌ها ۵ و ۶.
- ۲۸- چلبی، مسعود (۱۳۷۳) «وفاق اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره ۳.
- ۲۹- سرایی، حسن (۱۳۷۲) مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، نشر سمت.
- ۳۰- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۶) «چرخه معیوب هیجان‌گرایی مابوکراتیک و آینده دموکراسی در ایران طرحی آزمایشی ذهنی با رویکردی فراسوگرایانه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۳۷، شماره ۲.

۳۱- وحید، مجید (۱۳۸۴) «مرجعیت و تئوری سازمان‌ها»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۶۵.

- 32- Aboutt, P. & Wallance C. (1995) *Sociology (Feminist Perspective)*, Routledge.
- 33- Allen, Katherine R. & Belaisure K. "Feminist & The Ideology and Practice of Marital Equality" Vol.57 No1.
- 34- Bahr T Kathleen S. (1995) "Beyond Drudgery: Power & Equality: Toward an-Expanded Discourse on the Moral Dimensions of Houswork in Family", Vol.57.
- 35- Blau, Peter (1964) *Exchange & Power in Social Life*, Willy & Sons Inc.
- 36- Bloode, Robert (1969) *Marriage*, The Free Press.
- 37- Breen, Richard & Rottman David B. (1995) *Class Stratification*, Harvester & Wheat Sheaf.
- 38- Cloleman, James (1994) *Foundations of Sociol Theory*, Belknap & Harvard Press.
- 39- Goode, William (1989) *The Family*, Prentice, Hall of India.
- 40- Ivan, Nilufer A. (1991) "Productive & Reproductive Decision in Turkey: the Role of Domestic Bargaining", J.M., Vol.53, No 4.
- 41- Keller (1994) "Sociology" New York Macgraw-Hill.
- 42- King, Roymand J. (1960) *Family Relations (Concepts & Theories)*, The Glendessary Press.
- 43- Myers, D.G. (1993) *Social Psychology*, New York, Mcgraw-Hill.
- 44- Napier R, W. & Gershenfeld M. K. (1996) "Groups (Theory & Experience)" Houghton Mifflin.
- 45- Olson, David H. & Rabunsky Carolyn (1969) "Validity of Four Measures of Family", Vol.34.
- 46- Parsons, T. Bales (1955) *Family, Sociolization & Interaction Process*, The Free Press.
- 47- Parton, Nigal (1996) *Social Theory, Change & Social Work*, Routledge.
- 48- Ritzer, George et al. (1979) *sociology*, Allyn & Bacon Inc.
- 49- Schaefer F.T. & Lamm R. P. (1992) *Sociology*, New York, Macgraw- Hill.
- 50- Smith, Thomas Ewin (1970) "Foundations of Parental Influence Upon Adolescents: an Application of Social Power Theory", Vol.35.
- 51- Tavormina, Joseph B. et al. (1978) "Power Relations in Families: a Social Exchange Perspective", F.P, Vol.17.
- 52- Turner, Jonathan H. (1986) *The Structure of Sociological Theory*, Wads Worth Publishing Co.
- 53- Wallace, Ruth A. & Wolf, Alison (1986) *Contemporary Sociology Theory*, Prentice-Hall.